



## تقلید از خدا نظریه‌ای در معرفت‌شناسی عرفانی ابن عربی

این کتاب فصلی نو در ابن عربی شناسی می‌گشاید، این کتاب توسط انتشارات الهام منتشر و روانه بازار نشر شد.

کتاب "تقلید از خدا" شرحی بر فتوحات مکیه که به همت نصرالله حکمت خوانش و تفسیر شده است. این کتاب فصلی نو در ابن عربی شناسی می‌گشاید، این کتاب توسط انتشارات الهام منتشر و روانه بازار نشر شد. به گزارش خبرنگار مهر، دکتر نصرالله حکمت استاد فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه شهید بهشتی یکی از اندیشمندان در حوزه عرفان ابن عربی است. کار نخست وی در این حوزه ترجمه تعلیقات دکتر ابوالعلا عقیفی بر فصوص الحکم است به نام "شرحی بر فصوص الحکم" که توسط انتشارات الهام به چاپ رسید.

اینک اثری دیگر را با عنوان "تقلید از خدا" فصلی نوین را در ابن عربی شناسی می‌گشاید که متن فتوحات مکیه را می‌خواند و تفسیر می‌کند. ابن عربی شناسی موجود، بیشتر مولود کتاب فصوص الحکم، آن هم با شرح و خوانش قیصری است و ابن عربی فتوحات و سایر آثار، تقریباً ناشناخته است.

کتاب فتوحات هیچ‌گونه شرح و تفسیری ندارد؛ همین امر سبب شده است که به هنگام خواندن آن، این احساس در ما پدید می‌آید که با مولف متن، بی‌واسطه و مستقیم مواجه شده ایم. در عین حال این متن از آن گونه متون نیست که با خواندن بخش‌هایی از آن، مطوئن شوی که سیمایی از مولف آن را دیده‌ای. نه هرگز چنین نیست.

اساساً وضعیت و ساختار این کتاب، با کتاب‌هایی که ما امروز می‌شناسیم و به آنها خو کرده ایم، متفاوت است. همه کتاب‌های امروزی و بسیاری از کتب پیشین نظم و ترتیب و فصل‌بندی و ساختار خاصی دارند که با مراجعه به فهرست محتویات آنها می‌توانیم به فصل مورد نظر مراجعه کنیم و آنچه را که می‌خواهیم به دست آوریم. اما در این کتاب به گونه دیگری است. به تعبیر نویسنده احوال این کتاب، احوال انسانی است که در سرار عمر خویش، همه چیز را همواره و در اشکال گوناگون تجربه می‌کند و با آنها به سر می‌برد؛ این احوال تابع هیچ منطقی برای فصل‌بندی و نظم و نیک نیست. به راستی کدام انسان است که برای گریه و خنده، غم و شادی، قبض و بسط خویش برنامه ریزی و فصل‌بندی داشته باشد.

کار ما در این متن خوانی و تفسیر چنین بوده است که نخست یکی از ابواب فتوحات را که حاوی بحث درباره "معرفت شناسی عرفانی" است را انتخاب کرده ایم. بخش عربی و ترجمه فارسی آن آمده است. بعد از آن به تفسیر این ابواب پرداخته شده است. نویسنده یادآور می‌شود که شیوه تفسیرش برگرفته از خود کتاب فتوحات است.

در مدخل این کتاب به موضوع آن پرداخته است و می‌گوید: موضوع بحث ما، نظریه "تقلید از خدا" در معرفت‌شناسی عرفانی ابن عربی است. جایگاه طرح این مبحث در عرفان ابن عربی، پس از "نقد عقل" است. یکی از نخستین گام‌های اساسی در سنت عرفان نظری جهان اسلام، نقادی عقل است. این که می‌گویند عرفا مخالف عقلند و عقل ستیز، از مشهورات بی‌اساس است و کسانی آن را تکرار می‌کنند که با عرفان نظری، آشنایی ندارند. هیچ عارف حقیقی و مومن راستینی به خود اجازه نمی‌دهد که کوچک‌ترین تحقیری نسبت به عقل روا دارد. عقل بزرگترین حجت درونی است که خدا در وجود آدمی، تعبیه کرده است. چگونه می‌توان آن را دست کم گرفت؛ یا با آن ستیزه کرد؟

عرفای مسلمان نه تنها کوچک‌ترین جفایی در حق عقل روا نداشته‌اند، بلکه به اعتقاد نگارنده در قله وفای به عقل قرار دارند. چرا که در نخستین گام سلوک معرفتی خود، به "عقل‌شناسی" پرداخته و همه جوانب عقل را به دقت واکاوی کرده و آن را مورد نقادی قرار داده‌اند تا توانایی‌های آن را بشناسند و آن را در قلمرو امکاناتش بکار گیرند و بیرون از آن، بکار نبرند.

برای فیلسوف، این مطلب بسیار حائز اهمیت است که بتواند شناخت درست را از شناخت نادرست و غیرمنطبق با واقع، تمییز دهد و راه شناسایی درست را پیدا کند و نشان دهد. تاریخ فلسفه به نحوی تاریخ تلاش انسان برای پیدا کردن راه درست شناخت جهان و انسان است. منطق ارسطویی در راستای تسطیح راه تفکر، جلوگیری از ورود خطا، به جریان تفکر و حرکت فکری، تکیه یافته است. پیش از ارسطو و پس از او تا امروز، همه منطق‌ها و روش‌هایی که برای درست اندیشیدن، و درست راه بردن عقل وضع شده است به منظور جلوگیری از خطا بوده و همه فیلسوفان درصدد آن بوده‌اند که با کشف قواعد تفکر درست و رعایت آن قواعد، با تبعیت از منطق مورد نظر خود، ضریب خطای در تفکر را به حداقل برسانند و راه تقرب به حقیقت را هموار کنند.

در سنت فلسفه غرب تا قرن هیجدهم و تا زمان کانت، مسئله اصلی در حوزه معرفت‌شناسی، روش بوده است. اما سخن کانت این بود که مسئله اصلی در معرفت‌شناسی، مسئله روش نیست؛ بلکه مسئله "میزان توانایی عقل محض" است. از نظر کانت، پیش از برداشتن نخستین گام در فلسفه باید به نقد عقل پرداخت و حدود توانایی آن را معلوم کرد.

در جریان فلسفه و عرفان نظری در عالم اسلام مسئله معرفت و شناخت، مسئله ای کاملاً جدی و تعیین کننده است. نزد فارابی و ابن سینا، منطق ارسطویی به عنوان قواعد تفکر صحیح، که رعایت آنها می تواند فکر را از گرفتار شدن در دام خطا، محافظت و نگهداری کندف جایگاه والایی دارد. این دو فیلسوف علاوه بر شروحي که بر منطق ارسطو نوشته اند، مباحث منطقی را با بسط و تفصیل تمام، و طرح مباحثی به منظور بومی کردن منطق ارسطویی و انطباق آن با خصوصیات زبان عربی ارئه کرده اند. بنابراین کاملاً روشن است که مسئله فیلسوف مسلمان، مسئله ارسطو، یعنی مسئله روش نیست. بلکه مسئله او از یک جانب "نقد عقل" و سنجش قوای ادراکی انسان است؛ و از سوی دیگر ایمان آوردن به کسی است که در قله "حدس" نشسته و حقایق را می بیند؛ او کسی جز پیامبر نیست.

در این کتاب 14 فقره در متن کتاب با همان شیوه ای که در ابتدا گفته شد آمده است. و به دنبال آن تفسیر این ابواب آورده شده است این کتاب در 455 صفحه و 2000 نسخه به همت انتشارات الهام به چاپ رسیده و در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.